

# عطر گل محمدی

قطره‌ای از دریای بیکران پیامبر اکرم (ص) حسین احمدی



هرگز کسی را سرزنش نمی‌کرد و از او ایراد نمی‌گرفت و عیب‌جویی نمی‌کرد.

هر وقت با کسی دست می‌داد، دست خود را زودتر از دست طرف

مقابل رها نمی‌کرد. آن قدر صبر می‌کرد تا

او خودش دستش را رها کند. از بیهوده‌گویی

پرهیز می‌کرد و هرگز نشد که پیش دیگران پای خود را دراز کند.

اگر سواره بود، نمی‌گذاشت کسی پیاده با آن حضرت حرکت کند. یا او را بر مرکب خود سوار می‌کرد یا - اگر طرف قبول نمی‌کرد - می‌فرمود جلوتر برو و در فلان جا منتظر باش.

اگر سه روز یکی از اصحابش را نمی‌دید، از حال وی جویا می‌شد. اگر در مسافرت بود، در حقیقت دعا می‌کرد. اگر در منزل بود به دیدارش می‌رفت و اگر مریض بود او را عیادت می‌کرد.

در مجالس جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کرد و دیگران را نیز از این کار منع می‌کرد.

وقتی به جمعیتی می‌پیوست هر جا که خالی بود می‌نشست و به اصحاب خود نیز می‌گفت چنان کنند.

هرگز عهد خویش را نمی‌شکست. روزی قرار بود در کنار سنگ بزرگی منتظر مردی بماند تا برگردد. اصحابش گفتند چرا به سایه نمی‌روید؟ رسول خدا فرمود: «وعده‌گاه ما اینجاست. همین جا می‌مانم و اگر نیامد بدقولی از طرف او خواهد بود.»

هر گاه از چیزی غمگین و ناراحت می‌شد، به نماز خواندن و عبادت پروردگار متوسل می‌شد.

می‌گفت من تربیت شده‌ام خدا و پسر عمویم علی تربیت شده‌ام من است.

بیش از مقداری که برای خوراک خرج می‌کرد، به عطر پول می‌داد و هر گاه از جایی عبور می‌کرد، مردم از بوی خوشی که مانده بود، متوجه می‌شدند رسول خدا از آنجا گذشته است.

حیوانات و اسلحه و اثاث خود را نام‌گذاری می‌کرد. به طور مثال، نام شمشیرش که در جنگ‌ها همراه داشت «ذوالفقار\*»، نام کمان آن حضرت «کتوم»، نام زرهی که در جنگ می‌پوشید «ذات‌الفضول»، نام شترش «عضباء» و نام گوسفندی که از آن شیر می‌دوشید «عینه» بود.

شجاع‌ترین مردم بود. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «چون آتش جنگ روشن می‌شد و دو لشکر به هم می‌رسیدند، ما همه به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم و کسی نبود که به دشمن نزدیک‌تر از



آن حضرت باشد.»

پوشیدن لباس سیاه را دوست نداشت. مگر در سه چیز؛ عمامه، کفش و عبا.

از خوردن غذای داغ پرهیز داشت. تا جای ممکن تنها غذا میل نمی‌کرد و به کسی که روبه‌رویش نشسته بود، لقمه تعارف می‌کرد.

به نظم اهمیت بسیاری می‌داد. یک روز در نماز جماعت دید مردی سینه‌اش جلوتر از سایرین است، فرمود: «بندگان خدا صفوف خود را منظم کنید و گرنه میان دل‌هایتان اختلاف خواهد افتاد.»

هیچ چیز را بر نماز مقدم نمی‌شمرد و چون وقت نماز می‌رسید، گویا هیچ یک از اهل و عیال، قوم و خویش و دوستان خود را نمی‌شناخت.

به اصحاب خود می‌فرمود: خود را به سلاح پیامبران مجهز کنید. سؤال شد: اسلحه‌ی پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا کردن.»

\* فقار جمع فقره و به معنی مهره‌های کمر است. گفته شده است که روی تیغه این شمشیر نقش‌های برجسته‌ای شبیه مهره‌های کمر وجود داشته و به این سبب آن را ذوالفقار می‌گفتند. در روایات آمده است که وقتی در جنگ احد شمشیر حضرت علی (ع) شکست، پیامبر این شمشیر را به ایشان هدیه کرد. همچنین در روایات آمده است که ذوالفقار چون یادگاری گران‌بها در خاندان ولایت به ارث می‌رسید و اکنون نزد حضرت صاحب‌الزمان (عج) است.

منبع: برگرفته از کتاب سنن‌النبی، نوشته علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)